

پایانه‌های نفتی ایران ادامه داد. حضور آمریکاییان سرانجام به درگیری‌های نظامی بین نیروی دریایی ایران و آمریکا انجامید. علاوه بر این سکوهای نفتی ایران و یک هواپیمای مسافربری ایران نیز توسط ناوگان آمریکا مورد هدف قرار گرفت. این اقدامات موضع عراق را در جنگ و نیز در محیط بین‌المللی تقویت کرد. در تیرماه ۱۳۶۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع‌نامه ۵۹۸ را از تصویب گذراند که خواستار آتش‌بس بود. در ایران فشارهای اقتصادی و بن‌بست در جبهه‌ها امکانات لازم برای ادامه جنگ را ضعیف کرد. سرانجام با مشورت فرماندهان نظامی و سران حکومت با رهبر نظام در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۷ قطع‌نامه از سوی ایران پذیرفته شد. دلایل این تغییر موضع عبارت بودند از: تجهیز ارتش عراق به سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، موشک‌های بالستیک و واکنش ضعیف مجامع بین‌المللی در برابر آن، تغییر روندهای نظامی در جبهه‌ها به زیان ایران، تحریم تسلیحاتی شدید ایران، دخالت علنی آمریکا در جنگ به نفع عراق و برخورد نظامی آمریکا با ایران، فشارهای سیاسی بین‌المللی به ایران برای پایان دادن به جنگ و سرانجام مشکلات اقتصادی و رسیدن در آمد و هزینه‌های کشور به خطوط قرمز. مذاکرات صلح زیر نظر سازمان ملل متحد آغاز شد. همزمان ارتش عراق هجوم گسترده‌ای را در مرزهای ایران آغاز کرد. مجاهدین خلق مستقر در قرارگاه اشرف عراق نیز با حمایت ارتش عراق شانس خود را با عملیاتی موسوم به فروغ جاویدان آزمودند که با تحمل شکست سختی ناکام ماندند. مذاکرات صلح به نتیجه رسید. با برقراری آتش‌بس و استقرار نیروهای پاسدار صلح مقدمات آزادی اسرای طرفین فراهم شد. ماشین جنگی صدام روز به روز قوی‌تر می‌شد. آمریکا و غرب سیاست موسوم به مهار دو جانبه را در پیش گرفتند. منطقه آبستن نزاع خونین دیگری این بار بین حکومت صدام و متحدان سابقش بود.

□ دولت فن‌سالاران

همزمان با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران و شروع مذاکرات صلح چند اتفاق مهم، افکار عمومی ایران و جهان را متوجه تحولاتی جدید در ساختار سیاسی ایران کرد. به دنبال دستگیری، محاکمه و اعدام یکی از نزدیکان آیت‌الله منتظری که به عنوان قائم‌مقام و جانشین رهبری انتخاب شده بود، اختلاف بین وی و آیت‌الله خمینی آشکار شد. آیت‌الله منتظری که عملکرد نهادهای قضایی و امنیتی را مورد انتقاد قرار داده بود، سرانجام برکنار شد. وی به قم رفت و بعدها به علت اظهاراتش بر علیه رهبری جدید تحت کنترل خانگی قرار گرفت. در دی‌ماه ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی



مصالح نظام و حکومت اسلامی را بر اجرای احکام اساسی اسلامی حتی نماز مقدم دانست. در بهمن ماه همین سال آیت الله خمینی فرمانی صادر کردند که بر اساس آن مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان و برای تعیین تکلیف مصوبات معطل مانده، تشکیل شد. در همین ماه فتوای ارتداد و اعدام سلمان رشدی نویسنده رمان آیات شیطانی را صادر کرد که واکنش شدید دیپلماتیک اتحادیه اروپا را به دنبال داشت. در اردیبهشت ۱۳۶۸ فرمان بازنگری در قانون اساسی را صادر کرد و هیأتی را مأمور این کار نمود. این گروه تغییرات مهمی در قانون اساسی انجام دادند که مهمترین آنها افزایش شرایط و ویژگی‌های سیاسی نقش رهبری به نسبت ویژگی‌های فقهی رهبر بود. در عین حال اختیارات نقش رهبر را افزایش داد. پست نخست‌وزیری را حذف و اختیارات رئیس جمهور را ارتقا بخشید. دستگاه قضایی را متمرکز کرد و مجمع تشخیص مصلحت را در قانون اساسی گنجانده. سخنرانان جلسات بازنگری قانون اساسی عموماً اظهار می‌داشتند که تصمیم‌گیری‌های شورایی مندرج در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ بنابر شرایط انقلابی و ضد استبدادی آن دوران بوده و امروز دیگر نیازی به آن نیست و تمرکز در ساختار سیاسی کشور با مصالح امروز مناسبت بیشتری دارد.

سرانجام دهه اول انقلاب با فوت آیت الله خمینی (چهارده خرداد ۱۳۶۸) که در تمام این دوران با اقتدار کاریزماتیک خود جامعه‌ای توده‌ای با بسیج عمومی را هدایت می‌کرد به پایان رسید. مجلس خبرگان یکی از نزدیک‌ترین یاران او یعنی آیت الله خامنه‌ای را به رهبری برگزید. با حضور میلیونی توده‌های مردم، مراسم خاکسپاری و تجلیل از رهبر فقید انجام شد و با مجوز شورای نگهبان انتخابات ریاست جمهوری در مرداد ماه برگزار و هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری انتخاب شد. بازسازی ویرانه‌های جنگ، تقویت پیوندهای اقتصادی با جهان، توجه به زیرساخت‌های اقتصاد نظیر انرژی، صنایع مادر، راه‌ها و جذب سرمایه‌های خصوصی و خارجی از سیاست‌های کلی اقتصادی اعلام شد.

با حذف مخالفان لیبرال و سکولار نظام، این بار انسجام میان روحانیون در حال از بین رفتن بود. در سال ۱۳۶۶ حزب جمهوری اسلامی به علت اختلافات درونی اعضای برجسته آنان سرانجام منحل شده بود. از درون تشکّل جامعه روحانیت مبارز، گروهی از روحانیون چپ‌گرا تحت عنوان مجمع روحانیون مبارز انشعبا کردند. موضع‌گیری‌های رهبر فقید باعث تقویت موقعیت سیاسی آنان شده



و سرانجام کنترل مجلس را در دست گرفتند. این مجلس چپ‌گرا سیاست‌های اقتصادی جدید دولت هاشمی رفسنجانی را بر نمی‌تابید. دولت جدید برای پیاده کردن مقاصد اقتصادی متفاوت بعد از جنگ به شیوه‌های مختلف می‌خواست به مخالفان بفهماند که دوره جنگ و اقتضائات آن دیگر تمام شده است و برای حل مسائل اقتصادی چاره‌ای جز بازنگری در سیاست‌های اقتصادی جنگی از قبیل حذف تدریجی یارانه‌ها، فضای باز اقتصادی برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و خارجی و پیگیری روند خصوصی‌سازی نیست. این سیاست‌ها مورد تأیید چپ‌گرایان نبود و این تعارض دیدگاه‌ها از همان ابتدای فعالیت‌های دولت هاشمی رفسنجانی به روشنی احساس می‌شد. بازار بورس شروع به کار کرد. بخش‌هایی از مؤسسات دولتی واگذار شدند. به بخش خصوصی اجازه داده شد در حوزه‌هایی چون معدن فعالیت کنند. اگرچه این واگذاری به علت فقدان یک بخش خصوصی قدرتمند و مستقل از دولت سرانجام نصیب عده‌ای خاص شد و با بهره‌مندی از رانت حکومتی به تعبیر یکی از استادان دانشگاه، خصوصی‌سازی تبدیل به مال خودسازی شد و شبکه‌های مافیایی رانت‌خوار و دلال پیشه شکل گرفتند. این چرخش در سیاست‌ها، مورد حمایت رهبری نیز بود اما بعدها مخصوصاً در دوره دوم ریاست جمهوری وقتی آثار منفی آن چون بیکاری و تورم نمایان شد، رهبر نیز نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد. اگر چه در مواقعی که اختلاف دولت با چپ‌گرایان بالا می‌گرفت همیشه سعی داشت بین نیروهای سیاسی توازن برقرار کند.

جیره‌بندی ارزاق برچیده شد، سیاست کنترل قیمت‌ها و مهار محتکران نیز محدود شد. با ادغام وزارتخانه‌ها سعی شد از حجم دیوانسالاری کاسته شود. کمبودها با واردات کالاهای مصرفی جبران می‌شد. پنج منطقه آزاد تجاری تأسیس شد. پروژه‌های سرمایه‌بر افزایش پیدا کرد و برنامه‌ها برای انرژی هسته‌ای نیز از سر گرفته شد. شاید مهمترین موفقیت این دولت مهار رشد سریع جمعیت بود که طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۲ جمعیت از نرخ رشد ۳/۲ درصد به نرخ رشد ۱/۲ درصد کاهش پیدا کرد. شرکت‌هایی که در ابتدای انقلاب ملی شده بودند خصوصی شدند. امتیازهای ارضی و اکتشافی همچون قرارداد یک میلیارد دلاری شرکت آمریکایی کونوکو، اعطا شد. به خارجیان اجازه داده شد تا ۴۵ درصد از مالکیت شرکت‌ها را در اختیار داشته باشند. البته برخی از این اقدامات با مخالفت‌های چپ‌گرایان درون و برون مجلس و حتی گاهی رهبری نیز روبرو می‌شد.



□ بازگشت تحریم‌ها

موانع خارجی نیز کم نبودند. «در اردیبهشت ۱۳۷۲ دولت ییل کلینتون سیاست مهار دو جانبه را اعلام کرد که شامل تحریم‌های محدود اقتصادی علیه ایران و عراق می‌شد. برخی از شرکت‌های آمریکایی هنوز می‌توانستند با ایران معامله کنند، اما هنگامی که «کونوکو» اعلام کرد قراردادی یک میلیارد دلاری برای بهره‌برداری از نفت نواحی دریایی ایران منعقد کرده است، دولت کلینتون تحت فشار کنگره و گروه فشار طرفدار اسرائیل، در فروردین ۱۳۷۴ تحریم اقتصادی کامل را در مورد معاملات با ایران اعلام کرد. تجارت با ایالات متحده که پس از جنگ افزایش یافته بود، تقریباً متوقف شد. کنگره آمریکا در سال ۱۳۷۵ قانون تحریم ایران و لیبی را از تصویب گذراند، که حتی شرکت‌های غیر آمریکایی و کشورهای دیگر را در خصوص سرمایه‌گذاری کلان در بخش انرژی مورد تهدید قرار می‌داد. اتحادیه اروپا این قانون را فاقد ارزش حقوقی اعلام کرد، با این حال این قانون، جلوی برخی سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز را گرفت» (کدی، ۱۳۸۵: ۵۷)

مهمترین اتهام‌های آمریکا و غرب در این دوران، مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل در خاورمیانه، تروریسم بین‌المللی و برنامه هسته‌ای ایران بود. بحران دیپلماتیک ناشی از فتوای ارتداد سلمان رشدی، رأی دادگاه میکونوس در مورد دست داشتن رهبران ایران در ترور مخالفان کرد در آلمان و اتهام بمب‌گذاری در مرکز جامعه یهودیان آرژانتین، در این سال‌ها در فضای سیاسی روابط میان ایران و غرب سایه سنگینی انداخته بود. روابطی که دولت ایران برای برون رفت از مسائل اقتصادی خود به آن امید بسته بود.

□ صف‌بندی‌های جدید

در صحنه سیاسی داخل کشور در انتخابات مجلس سال ۱۳۷۱ بسیاری از چپ‌گرایان توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شدند و مجلس چهارم در کنترل جناح راست اعم از محافظه‌کاران سنتی و عمل‌گرایان قرار گرفت. این شکست اگر چه خیال دولتیان را از مخالفت‌های آنان با لوایح، آسوده می‌ساخت اما برای خود چپ‌گرایان سرآغاز تحول جدیدی بود. مطالبات کلاسیک آنان از عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، اینک به عرصه‌های دفاع از جامعه مدنی و حقوق شهروندی سرایت و گسترش پیدا کرد. تشکّل «جامعه روحانیت مبارز تهران» توانست به ریاست علی اکبر ناطق نوری سکان مجلس را در دست بگیرد. اما انتقادهای آنان از سیاست‌های نوگرایانه‌تر دولت هاشمی



رفسنجانی بسیار برنده‌تر از چپ‌گرایان بود. آنها منازعات خود را در چارچوب تضاد دائمی سنت و مدرنیته حتی در عرصه‌های عقیدتی و مذهبی گسترش دادند. دولت از چپ و راست آماج حملات قرار گرفته بود. در این اوضاع و احوال هواداران دولت که برخی از آنها مدیریت اجرایی برخی وزارتخانه‌ها را نیز بر عهده داشتند، گروهی موسوم به «کارگزاران سازندگی» را تشکیل دادند که روز به روز به گرایش‌های سیاسی چپ‌مدرن که اینک آرمان‌های جامعه مدنی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بودند نزدیک‌تر می‌شدند. تکنوکرات‌های موسوم به کارگزاران سازندگی که راست‌مدرن نیز خوانده می‌شدند سرانجام در ائتلافی کارساز با چپ‌مدرن و چپ‌سنتی، سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ را رقم زدند. محافظه‌کاران سنتی در چارچوب «جامعه روحانیت مبارز» که تا این زمان مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضائیه، کمیته امداد و منابر ائمه جمعه و جماعات را تحت کنترل خود داشتند، این بار با ائتلاف مدرن‌ها و چپ‌ها موفق نشدند قوه اجرایی را در اختیار بگیرند. دولت سازندگی تکنوکرات‌ها در فراهم ساختن برخی زیرساخت‌های اقتصادی و بازسازی ویرانه‌های جنگ تا اندازه زیادی موفق بود اما بیکاری، بدهی‌های خارجی، فساد اقتصادی، رانت‌خواری و مهمتر از همه تورم افسارگسیخته هم میراث آن دولت بود. این دولت موجب شد که جامعه از فضای اجتماعی و فرهنگی حاصل انقلاب و جنگ نیز قدری فاصله بگیرد و گفتمان «شهروند سرباز» به گفتمان «شهروند رفاه» تبدیل شود. آن اندازه که در عرصه اقتصادی فضای باز و گشایش حاصل شد، عرصه فرهنگ سیاسی توسعه پیدا نکرد و اصحاب اندیشه و قلم و هنر همچنان با تنگ نظری‌های دست و پا گیر ایدئولوژیک، دست و پنجه نرم می‌کردند. سیاست‌های تنش‌زدایی با جهان خارج و غرب صرف نظر از برقراری روابط نسبتاً خوب با همسایگان و برخی کشورهای غربی، نتایج مورد نظر را به دست نیاورد و رابطه با غرب همچنان فضای تیره و تار و همراه با بی‌اعتمادی را تجربه می‌کرد.

□ اصلاحات برای آرمان‌های جامعه مدنی

تیپ‌های سه‌گانه مشروعیت بخش قدرت از نظر ماکس وبر (کاریزما، سنت، قانون) در قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز در مراحل مختلف حیات سیاسی دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ قابل شناسایی و ارزیابی است. دهه اول جمهوری اسلامی شکل غالب اقتدار، کاریزمایی و دهه



دوم، اقتدار بیشتر از نوع سنتی بود. پیرو همین موضوع، نوع مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی در دوره اقتدار کاریزمایی، مشارکت توده‌ای و در دوره اقتدار سنتی، مشارکت نفوذی بوده است. الگوی مشارکت توده‌ای لازمه دوران جنگ بود ولی با پایان یافتن جنگ و بیشتر شدن ثبات سیاسی، این الگو کارایی خود را بتدریج از دست داد. «پس از ۱۳۶۸ سیاست و حکومت به نوعی الیگارش‌ی تمایل یافت و عنصر بسیج توده‌ای در آن رو به نقصان گذاشت. الیگارش‌ی سنتی حاکم در این دوره نوعی سرمایه‌داری تجاری و نیمه‌صنعتی را ترویج می‌کرد که مناسبتی با آرمان‌های بسیج توده‌ای نداشت. به طور کلی در آن دوره با پایان جنگ و با نهادینه شدن قدرت حاکم و با اتخاذ گرایش‌های سرمایه‌دارانه خصوصی‌سازی اقتصادی، دیگر چندان نیاز یا زمینه‌ای برای بسیج توده‌ای وجود نداشت (بشپریه، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

□ از مشارکت نفوذی تا مشارکت مدنی

الیگارش‌ی بلوک نیروهای سنتی و مذهبی، منشاء تکوین مشارکت نفوذی و پیدایش گروه‌های فشار اقتصادی و سیاسی و عقیدتی در دوران بعد از جنگ بود. با تغییرات گسترده‌ای که در نتیجه سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی دولت سازندگی از یک سو و فشارهای حاصل از روند جهانی شدن و تأثیر آن بر اوضاع ایران از طریق گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعاتی، ایجاد شد، دیگر مشارکت نفوذی، نیازهای نظام را نمی‌توانست برآورده کند و در نتیجه سلطه سیاسی دچار بحران مشارکت شد.

از سوی عقلا و تحلیلگران نظام، نیاز به تقویت مشارکت مدنی و سازمان یافته در چارچوب طراحی و اجرای یک پروژه سیاسی مطرح شد. مجموعه تحولات دوران سازندگی موجب تقویت بخش مدرن جامعه چه از نظر کمی و چه کیفی شده بود. اجرای یک پروژه سیاسی با مشارکت مدنی در ساختار سیاسی ایدئولوژیک موجود، دشوار به نظر می‌رسید، اما حضور گسترده اقشار مدرن همراه با مطالبات جدید از نوع خواسته‌های شهروند مدرن می‌توانست پشتوانه اجتماعی چنین حرکتی باشد و به واسطه این بود که خواسته‌های جوانان، زنان، اقلیت‌ها و اقوام در متن شعارهای تبلیغاتی کاندیداهای نمایندگی قرار گرفت. طبقه متوسط جدید، دانشگاهیان، روشنفکران و جوانان در شهرها، یک اکثریت سیاسی جدید را شکل می‌دادند که خواهان حقوق و آزادی‌های فردی بوده و مطلق‌گرایی ارزشی و مشارکت نفوذی در سیاست را بر نمی‌تابیدند.

□ اصلاحات در نظام ایدئولوژیک

اصلاحات مورد نظر طبقه متوسط جدید و نیروهای سیاسی آن در دهه‌ی هفتاد باید در بستری ناگزیر پا می‌گرفت و آن بستر و چارچوب، دولت ایدئولوژیک بود. اصلاحات در دولت و نظام سنتی (مانند آنچه که پیشتر در دوره ناصری توسط امثال امیر کبیر تجربه شد)، چون دولت دارای نظام ایدئولوژیکی گسترده و فراگیری نیست بیشتر معطوف به افزایش کارایی و توانایی دولت در بهبود وظایف دولت است. در این نوع از اصلاحات اگرچه مقاومت‌های سنتی و دینی در برابر آن وجود دارد، اما دارای خصلت غیرسیاسی و ایدئولوژیکی است. در جامعه مدرن و در چارچوب دولت مدرن نیز اصلاحات مستلزم تحولات عمیق سیاسی و ایدئولوژیکی نیست بلکه احزاب سیاسی از طریق انتخابات قدرت را به دست می‌گیرند و در امور اقتصادی و اجتماعی از طریق قانونگذاری تجدیدنظری انجام می‌دهند. نظیر این نوع اصلاحات در جامعه ایران، تاکنون قابل تصور نبوده است. اما اصلاحات در چارچوب یک نظام ایدئولوژیک، الزامات خود را دارد. خصلت‌های رژیم ایدئولوژیک چه از نوع مذهبی و چه از نوع غیرمذهبی به گونه‌ای است که همیشه مستعد بحران مشروعیت، بحران مشارکت و بحران کارآمدی است چون ایدئولوژی تفسیرپذیر است. هر تعبیر و تفسیری جدیدی از ایدئولوژی برای حکومتی که بر مبنای آن شکل گرفته است، به طور دایم می‌تواند بحران ایجاد کند. از سوی دیگر ملاک صلاحیت برای مشارکت در قدرت سیاسی ایدئولوژیک، میزان ایمان و تعهد افراد به آن ایدئولوژی است نه شایستگی‌های فردی و یا حتی پیوندهای خویشاوندی یا حقوق شهروندی. بنیان‌های فقهی شیعه، نظریه ولایت فقیه، آرمان‌های رهبر فقید و روحانیت حاکم و سرمایه فرهنگی و سیاسی به جا مانده از انقلاب و سال‌های جنگ همگی مبنای ایدئولوژیک حکومت را تشکیل می‌دهند و در مقابل طیف وسیعی مرکب از روحانیون نواندیش، روشنفکران دینی و سکولار، جوانان، اجتماع وسیعی از دانشجویان با خواسته‌های متکثر، اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومی خواهان اصلاحات از طریق مشارکت مدنی هستند. به روشنی قابل پیش‌بینی بود که جامعه و صحنه‌های سیاسی آن آستان منازعات جدیدی شود. عرصه‌های این منازعات در گرایش‌ها و خواست‌های اصلاح‌طلبان موسوم به دوم خرداد که طیف رنگارنگی را نیز شکل می‌دادند توسط پژوهشگر جامعه‌شناسی سیاسی، حسین بشیریه مورد توجه قرار گرفته است:



- ❖ تأکید بر اصالت قانون اساسی و قانون‌گرایی در مقابل خصلت ایدئولوژیک نظام و محدود شدن اقتدار سنتی و کاریزماتیک به مواد قانون اساسی؛
 - ❖ تأکید به نوعی دموکراسی محدود یا شبه دموکراسی (مردم‌سالاری دینی) در برابر الیگارشی حاکم؛
 - ❖ گسترش مشارکت سیاسی از طریق احزاب و انجمن‌ها و استفاده از همه ظرفیت‌های قانون اساسی در این زمینه (برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا)؛
 - ❖ تبلیغ و ترویج گفتمان جامعه مدنی در افکار عمومی به عنوان جایگزین مناسب برای جامعه توده‌ای؛
 - ❖ نهادمند کردن نظارت بر اجرای قانون اساسی (تشکیل هیأت پیگیری اجرای قانون اساسی)
 - ❖ تحکیم موقعیت نهادهای دموکراتیک چون ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای و برقرار کردن تعادل بین این نهادها با نهادهای دینی و انتصابی؛
 - ❖ توجه به گسترش مطبوعات مستقل و کمک به جریان اطلاع‌رسانی و گردش آزاد اطلاعات؛
 - ❖ کوشش برای ایجاد نوعی وفاق اجتماعی بر پایه هویت اسلامی و ایرانی در مقابل تأکید بر تعهدات ایدئولوژیک خاص در داخل کشور و در روابط خارجی، طرح اندیشه گفتگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی به منظور تطبیق با شرایط جدید؛
 - ❖ تقویت مکانیسم‌های ارزیابی و نقد از عملکرد دولت و نیز عملکرد نظام در گذشته و حال؛
 - ❖ در پیش گرفتن روندهای دیپلماسی جدید برای رفع اختلال‌های ارتباطی بین‌المللی.
- واکنش‌های ضد اصلاحات نیز در برابر ویژگی‌های اصلاحات، متنوع و در نهایت تا حدود زیادی کارساز بود. «کوشش در جهت تحکیم و تقویت دولت ایدئولوژیک و ایدئولوژی اولیه انقلاب و جلوگیری از هر گونه تجدید نظری در آن، مخالفت با هر گونه پلورالیسم و قرائت‌های گوناگون از سنت و مذهب، پاسداری از گروه‌های حاکمه سنتی و محافظه کار به عنوان پاسداران اصلی انقلاب، مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چارچوب‌های ایدئولوژیک، حمایت از خصلت توده یا جامعه به منظور تأمین امکان بسیج سیاسی، تکیه بر گروه‌های نفوذ و فشار به عنوان اهرم‌های اصلی فعالیت و مشارکت در سیاست، حمایت از مشروعیت تئوکراتیک و کاریزماتیک در مقابل دموکراسی و پارلمانتاریسم، تکیه بر رسانه‌های رسمی و ایدئولوژیک برای جامعه‌پذیری سیاسی در جهت ایدئولوژی سنتی، برداشت ایدئولوژیک از کار ویژه‌های اصلی دولت (به این معنی که شأن

نزول اصلی حکومت اسلامی کارآیی و کارآمدی نیست بلکه «اسلامیت» آن است). حمایت از حصر و انسداد فرهنگی و سیاسی نظام هم در مقابل فرآیندها و فشارهای ناشی از دموکراتیزاسیون در داخل و هم در مقابل فشارهای ناشی از روند جهانی شدن از خارج؛ قانون‌گریزی و خشونت‌گرایی و مقابله با آزادی‌های مدنی و سیاسی بویژه آزادی مطبوعات و رسانه‌ها. (بشپریه، ۱۳۸۱: ۱۸۹)

خاتمی در دوران مبارزات انتخاباتی و بعد از آن همواره سعی می‌کرد که با کاربرد اصطلاح «جامعه مدنی» به زبان ساده آن را برای مخاطبانش توضیح دهد. او از آزادی‌های بیشتر، حاکمیت قانون، توسعه همراه با عدالت و سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی و توجه به مسائل خاص جوانان، زنان و اقلیت‌ها سخن می‌گفت. اما عامل اصلی موفقیت چشمگیر او در کسب آرا، حاصل درک عمومی مردم از مفهوم جامعه مدنی نبود. به نظر می‌رسید که این آراء بیشتر حاصل رویگردانی و ناامیدی مردم از رقیب او ناطق نوری و حامیان وی بود که طیف گسترده محافظه‌کاران و سنت‌گرایان را نمایندگی می‌کردند. حمایت نهادهای حاکمیت از ناطق نوری آنقدر وسیع و گسترده بود که جمله معترضه «می‌نویسم خاتمی، می‌خوانند ناطق» در دهان‌ها می‌چرخید تا اینکه رئیس‌جمهور وقت هاشمی تأکید کرد که از آرای عمومی با دقت مراقبت خواهد شد و از آنجایی که رئیس‌جمهور و یاران کارگزارش از محافظه‌کاران زاویه گرفته و به چپ‌گرایان مدافع خاتمی نزدیک شده بودند، این تأکید رئیس‌جمهور، در حضور هر چه گسترده‌تر اقبال طبقه متوسط جدید در انتخابات بسیار مؤثر واقع شد.

□ بهار مطبوعات

اولین پیامد روی کار آمدن دولت موسوم به اصلاحات، کاهش نظارت بر مطبوعات و انتشار گسترده و پرتیراژ روزنامه‌های اصلاح‌طلب بود. روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها محل بحث در مورد موضوعاتی چون جامعه مدنی، احزاب، رویدادهای تاریخ معاصر، گفتمان‌های سیاسی مختلف، حقوق شهروندان و رویکردهای متفاوت پیرامون موضوعات دینی و سیاسی شدند. بسیاری از منازعات و اتهام‌زنی‌های طرفین دعوا، از تیتورها و مقالات این روزنامه‌ها شروع می‌شد و به محاکمه‌ها و خشونت‌ها و زندان‌ها ختم می‌شد تا جایی که مخالفان دولت از آنها تحت عنوان روزنامه‌های زنجیره‌ای نام می‌بردند. دادگاه ویژه مطبوعات و معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد پرکارترین روزها را تجربه می‌کردند. از پس هر روزنامه‌ای که تعطیل می‌شد، روزنامه دیگر با همان محتوا اما با نام و عنوان جدیدی بلافاصله مجوز انتشار می‌گرفت.



□ دیپلماسی تنش‌زدایی

خاتمی برنامه بهبود روابط با جهان عرب و غرب را سرلوحه سیاست خارجی قرار داد. وجود طالبان در افغانستان و حمایت صدام از مجاهدین خلق اما اجازه نمی‌داد روابط با این دو کشور بهبود یابد. روابط با ترکیه تیره بود اما عربستان و امیرنشین‌ها روابط خوبی برقرار کردند. وی برای اولین بار پس از انقلاب به عنوان رئیس‌جمهور به پایتخت‌های اروپایی مسافرت کرد که در تغییر موضع آنان پس از ماجرای سلمان رشدی، موثر بود. تلاش‌هایی تحت عنوان گفتگو بین ملت‌های ایران و آمریکا صورت داد اما در نهایت به علت مخالفت محافظه‌کاران و نیز اتهام‌های پی در پی آمریکا در مورد تروریسم و برنامه هسته‌ای ایران، سرانجامی نداشت.

اصلاحات اقتصادی هم امکان‌پذیر نبود، بورژوازی تجاری بازار و کسانی که طی سال‌های گذشته امتیازات اقتصادی گسترده به دست آورده بودند حاضر نبودند از آن دست بکشند، محدودیت‌های قانون اساسی نیز مانع سرمایه‌گذاری خارجی‌ان در بنگاه‌های ایرانی می‌شد. خاتمی در سال ۱۳۸۱ سعی کرد با اصلاحیه‌ای برخی از این محدودیت‌ها را از میان بردارد. در همین سال قیمت ارز تک نرخی شد، بانکداری خصوصی تقویت شد، سعی شد حقوق کارکنان دولت، معلمان و کارگران به نسبت تورم افزایش یابد.

□ بحران‌های سیاسی داخلی

سلسله‌ای از بحران‌ها و مناقشات بین مجلس و قوه قضائیه که در کنترل محافظه‌کاران بود و دولت اصلاح‌طلب فضای سیاسی جامعه را ملتهب ساخته بود. اظهارات آیت‌الله منتظری در آبان ۱۳۷۶ در مورد اختیارات رهبر موجب خشم مخالفان دولت شد که سرانجام به بازداشت خانگی وی منجر شد، در فروردین ۱۳۷۷ قوه قضائیه شهردار حامی دولت اصلاحات را به همراه چند تن از معاونین او به اتهام فساد به دادگاه کشاند. دفاعیات او از رسانه ملی پخش می‌شد. مخالفان دولت در مجلس، وزیر کشور عبدالله نوری را در خرداد همین سال مورد استیضاح قرار دادند و در تابستان همین سال قوه قضائیه شروع به بستن روزنامه‌های اصلاح‌طلب و بازداشت مدیران مسئول و روزنامه‌نگاران کرد. انتخابات مجلس خبرگان در همین سال با رد صلاحیت کاندیداهای اصلاح‌طلب از سوی شورای نگهبان مواجه شد که کاهش مشارکت مردم و پیروزی محافظه‌کاران را در پی داشت. در آذرماه ۱۳۷۷ ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای بر بحران‌ها اضافه شد که با موضع‌گیری رئیس‌جمهور،

متهمین از درون وزارت اطلاعات تحت عنوان عناصر خودسر معرفی شدند. مرگ مشکوک مظنون اصلی قتل‌ها در زندان بر ابهام‌ها افزود. علی‌رغم همه این بحران‌ها اولین دور انتخابات شوراها با مشارکت وسیع عمومی و پرشور برگزار شد.

بحران‌ها پایان‌ناپذیر بودند. این بار دانشگاه آستان حوادث جدیدی بود. در تیرماه ۱۳۷۸ مجلس با تصویب طرحی حوزه عمل مطبوعات را محدود کرد، روزنامه سلام با انتشار سندی عامل قتل‌های زنجره‌ای را با محدودیت مطبوعات مرتبط ساخت، مقامات قضایی روزنامه سلام را به اتهام انتشار اسناد محرمانه توقیف کردند، دانشجویان دانشگاه تهران معترض شدند که به صورت خشونت‌آمیزی شبانه خوابگاه دانشجویان مورد حمله قرار گرفته و دانشجویی نیز کشته شد. از فردای آن روز خاتمی و دیگر دولتیان به شدت آن را محکوم کردند و خواستار پیگیری قضایی آن شدند. خشونت‌ها به خیابان‌های اطراف دانشگاه و دانشگاه‌های چند شهر مهم دیگر کشیده شد. پس از چند روز توسط پلیس اعتراضات خیابانی خاموش شد. صدها نفر بازداشت شدند. با دستور رهبری عوامل حمله به کوی دانشگاه محاکمه شدند.

در پایان سال ۱۳۷۸ انتخابات مجلس شورای اسلامی در پیش بود. اصلاح‌طلبان برای تصرف مجلس خیز برداشتند. رد صلاحیت‌ها چشم‌گیر نبود و به خاطر همین اصلاح‌طلبان اکثریت را از آن خود کردند. نکته قابل تأمل در این انتخابات حمله شدید رسانه‌ای و تبلیغاتی برخی از اصلاح‌طلبان به هاشمی رفسنجانی بود. آتش تند اصلاح‌طلبی اکنون آخرین پایگاه‌های خود در حاکمیت را از بین می‌برد. در نتیجه آن، هاشمی با رأی ضعیف وارد مجلس شد اما چون نمی‌توانست ریاست مجلس را بر عهده گیرد، انصراف داد. این هجمه به هاشمی مورد نکوهش برخی دیگر از اصلاح‌طلبان قرار گرفت. جدا شدن میانه‌روهای طرفدار هاشمی رفسنجانی از اصلاح‌طلبان، امکانات جبهه اصلاحات را کاهش داد. این انتخابات به دور دوم کشیده شده و پیروزی اصلاح‌طلبان در دور دوم تثبیت شد. اینک مجلس همراه دولت بود و اصلاح‌طلب میانه‌رو مهدی کروبی به ریاست آن انتخاب شد.

در تیرماه ۱۳۷۹ اعتراضات جدیدی به مناسبت سالگرد اعتراضات دانشجویی ۱۳۷۸ در محافل دانشجویی و مطبوعاتی شکل گرفت، در واکنش به آن موج جدیدی از تعطیلی روزنامه‌ها، بازداشت اصلاح‌طلبان و روزنامه‌نگاران آغاز شد. مهاجرانی وزیر ارشاد در آذر ۱۳۷۹ تحت فشار شدید مخالفان استعفا داد. خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۰، مجدداً علی‌رغم انتقاداتی



که هم از سوی مخالفان و هم از سوی برخی از اصلاح‌طلبان متوجه او بود، پیروز میدان بود. در آبان ۱۳۸۱ حکم اعدام برای یک استاد تاریخ دانشگاه هاشم آقاچری که در یک سخنرانی تقلید مؤمنین از مرجع تقلید را مورد تردید قرار داده بود، موج جدیدی از اعتراضات دانشجویی را دامن زد. در همین زمان لوایح دولت در زمینه گسترش اختیارات رئیس‌جمهور و کاهش اختیارات شورای نگهبان در مورد تأیید صلاحیت کاندیداها، موضوع مناقشه مجلسیان هوادار دولت و شورای نگهبان قرار داشت. مخالفت‌های بی‌امان محافظه‌کاران هر چه بیشتر باعث رادیکال شدن بخشی از اصلاح‌طلبان می‌شد تا جایی که نشانه‌های شکاف بین آنان نمایان شد. اینان خاتمی را به عقب‌نشینی از مواضع و وعده‌های خود متهم می‌کردند. یک حکم حکومتی از سوی رهبر در رد مصوبات مورد انتظار اصلاح‌طلبان مجلس، سرانجام استعفا و تحصن دسته‌جمعی آنان در مجلس را در پی داشت. دعوت اصلاح‌طلبان میانه‌رو به خویشتن‌داری نتیجه‌ای نداشت.

حادثه حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ واقعیت‌های جدیدی را در روابط خارجی نمایان ساخت و البته این حادثه اوضاع داخل ایران را پیچیده‌تر می‌کرد. ایران علی‌رغم اینکه در دفع حکومت طالبان در افغانستان و تثبیت حکومت حامد کرزای، به آمریکا و جامعه بین‌المللی کمک کرد اما ناباورانه از سوی دولت جمهوری خواه در محور شرارت قرار گرفت و متهم شد که به تروریسم کمک می‌کند و قصد پیگیری برنامه هسته‌ای غیر صلح‌آمیز دارد. این موضع‌گیری، موقعیت اصلاح‌طلبان را در داخل تضعیف می‌کرد. به نظر می‌رسد سیاست خارجی واقع‌گرایانه دولت ایران در این دوران واکنش غیر معقول و ایدئولوژیک یک حزب حاکم در آمریکا را به دنبال داشته و هیچ کمکی به پایین کشیدن دیوار بی‌اعتمادی مورد اشاره خاتمی بین ایران و آمریکا نکرده است.

□ ارزیابی عملکرد دولت اصلاحات

برآمدن دولت اصلاحات به نوعی، پاسخ به بحران‌های ساختاری مشروعیت، کارآیی و مشارکت در دوره دولت پیشین بود. علیرغم اینکه دولت خاتمی خود سراسر مواجه با بحران بوده است برخی معتقدند که این دولت در جلوگیری از بحران‌های کلان ساختاری مورد اشاره، موفق عمل کرد. «هنر خاتمی، در خرد کردن بحران‌های بزرگ به بحران‌های کوچک بوده است. مثلاً او بحران مشروعیت نظام را به بحران در رابطه بین دولت ایران و دولت‌های خارجی، بحران مدیریت و بحران

دموکراسی تبدیل نمود. این نوع نگاه به جامعه، مدیریت و غلبه بر بحران‌ها را ممکن می‌کند. نیروهای متعدد موظف می‌شوند تا هر کدام به حل بحران خاصی بپردازند. سیاست‌مداران به حل بحران روابط بین دولت ایران و دیگر دولت‌ها، مدیران در حل بحران مدیریتی کشور، روشنفکران نیز به حل بحران دموکراسی اقدام کنند. نتیجه به دست آمده می‌تواند ضمن تولید نیروی اجتماعی متکثر، گفتمان‌های متعدد شکل گرفته و از سقوط اجتماعی - سیاسی جلوگیری می‌شود» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

اصول‌گرایان منتقد دولت که پیشتر تکرار سرنوشت مشروطیت برای جمهوری اسلامی را سرانجام پروژه اصلاحات قلمداد کرده بودند اینک از فروپاشی همانند آنچه که در اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد سخن می‌رانند. «در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون در سال ۱۹۹۷، استراتژی جدیدی علیه ایران پایه‌گذاری شد که مبتنی بر طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی بود. در این طرح تضعیف بنیه مالی و اقتصادی کشور، کاستن از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران از طریق تداوم تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی و ممانعت از توسعه صنایع نفت و گاز و ضربه‌زدن به اقتصاد داخلی ایران با هدف افزایش نارضایتی‌های عمومی، همچنان به قوت خود باقی ماند و به موازات آن سرمایه‌گذاری برای ایجاد پایگاه‌های داخلی، نفوذ در مطبوعات، مزدورسازی و افزایش بحران‌های داخلی و گسترش تخاصمات میان جناح‌های سیاسی و سوق دادن جامعه به سمت تشنج و بالا بردن تب اصلاحات و توقعات غیرمنطقی و نامعقول در جامعه با هدف تضعیف پایگاه مردمی نظام و ایجاد بحران ناکارآمدی و ترویج اصلاح‌طلبی مخرب و اصلاحات به سبک آمریکایی برای شکست حکومت اسلامی و نفی تئوری حکومت دینی در دستور کار قرار گرفت (واعظی، ۱۳۷۹، ۱۱).

در مقابل اظهارات منتقدانه فوق و اظهارات بدبینانه‌ای که دولت اصلاحات را کاملاً ناکام و شکست خورده تصویر می‌کردند، برخی تحلیلگران به نتایج مثبت عملکرد دولت اصلاحات اشاره داشتند سیدرضا صالحی امیری مهمترین نتایج مثبت دولت اصلاحات را چنین بر می‌شمارد:

○ اولویت یافتن مسائل فرهنگی و سیاسی (طرح مسأله حقوق شهروندی، حقوق اقلیت‌ها و توجه به فرهنگ‌های قومی)؛



○ تمرکززدایی اداری، بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی (تشکیل ستاد درآمدهای استان و افزایش نقش استان‌ها در تأمین بودجه استان و صرف آن در امور همان استان، اجرای قانون شوراها، سیاست‌های حمایت از اشتغال در مناطق محروم...)

○ تغییر نگرش در مبانی هویت ملی و وفاق اجتماعی: (تلاش برای اجماع و پیوند میان هویت ملی و هویت دینی و تأکید بر همنشینی ارزش‌های دینی و ملی، تأکید بر حقوق و موقعیت برابر همه افراد و اقوام و نفی تبعیض بین شهروندان و تأکید بر اینکه دولت داور تعاملات اجتماعی و فرهنگی همه اقوام و گروه‌ها است نه طرفدار یکی از اقوام و مذاهب) (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۵۵۰-۵۴۰).

در این دوره نیز همانند دولت موسوم به بازسازی و سازندگی، اقدامات و تلاش‌هایی برای بهبود اوضاع اقتصادی صورت گرفت، توسعه زیرساخت‌ها و رسیدگی به مناطق محروم‌تر دنبال شد اما کاهش درآمدهای نفتی به خاطر کاهش شدید قیمت نفت به همراه بحران خشکسالی در کنار فشارهای بین‌المللی غرب به خاطر طرح خطر هسته‌ای شدن ایران، محدودیت‌های زیادی برای دولت ایجاد می‌کرد. دولت با ایجاد صندوق ذخیره ارزی و تلاش برای ثبات قیمت ارز سعی در مقابله با بحران‌های اقتصادی داشت. شکاف بین اصلاح‌طلبان و اقدامات محافظه‌کاران، پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان را ضعیف می‌کرد. در یک سلسله فعالیت‌های انتخاباتی سرانجام اصولگرایان توانستند در کنترل شوراهای شهر و روستا، مجلس و در نهایت انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ پیروز میدان باشند. در محاوره‌های عمومی دولت اصلاحات، دولت شرمنده و رئیس جمهور خاتمی سردار شرمندگی لقب گرفت.

□ گفت‌مان اصول‌گرایی

در سال ۱۳۸۴ دیگر از وحدت سیاسی اصلاح‌طلبان نشانی نبود و به تدریج و میانه‌رو و اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و اصلاح‌طلبان بیرون حاکمیت تقسیم شده بودند. موضع‌گیری‌های برخی از عناصر اصلاح‌طلب حتی از سوی هم‌مسلمانان آنان، تندروی و غیر عقلانی تعبیر می‌شد. رهبری نظام نیز به صراحت بیان داشته بود که دیگر اجازه نخواهد داد مجلس ششم و حوادث مربوط به آن تکرار شود. در آن سوی جبهه، اصول‌گرایان علی‌رغم اختلافاتی که داشتند به اجماع نزدیک می‌شدند. انفعال



سیاسی مردم نیز می‌توانست به آنان در تسخیر ریاست جمهوری یاری دهد. هر دو سو، کاندیداهای متنوعی عرضه کرده بودند اما محمود احمدی‌نژاد با شعارهای مهرورزی و عدالت اجتماعی و ایجاد نوعی گفتمان انتخاباتی که مخالفانش آن را پوپولیستی می‌خواندند، پیروز میدان بود.

□ پول نفت سر سفره‌های مردم

احمدی‌نژاد به آرمان‌های توده‌های مردم در سال‌های اول انقلاب اشاره می‌کرد. مبارزه با فساد، بیکاری، فقر و اشرافی‌گری متن دیدگاه‌های انتخاباتی وی بود. این شعارها اگر چه در میان طبقه متوسط، کارگر نمی‌افتاد، برای توده‌های محروم مخصوصاً در شهرستان‌ها و روستاها بارقه‌های امید ایجاد می‌کرد. وی به دفعات از آوردن پول نفت به روی سفره‌های مردم سخن راند. شرایط برای پیگیری این وعده‌ها نیز فراهم بود. مجلس در بسیاری از امور با وی همگام بود، نهادهای حاکمیت و رهبری نیز از وی حمایت می‌کردند، با افزایش قیمت نفت، درآمدها نیز امیدبخش بود. وی به سرعت سفرهای استانی خود را سامان داد. مصوبات دولت در استان‌ها و شهرستان‌ها را پیگیری کرد و کابینه او به صورت فشرده بر اجرای آنها از نزدیک بازدید به عمل می‌آورد. در سخنرانی‌های عمومی استانی، بی‌مهابا افشای مفاسد و اخلاص گران اقتصادی را وعده می‌داد که با تشویق حاضران روبرو می‌شد. دولت‌های پیشین را به کم‌کاری و رواج اشرافی‌گری و فاصله گرفتن از آرمان‌های اقتصادی انقلاب متهم می‌کرد. لویج او به راحتی مورد تصویب اکثریت هواداران او در مجلس قرار می‌گرفت و مجلسیان نیز علی‌رغم مقاومت‌های اقلیت اصلاح‌طلبان در مجلس، با تصویب طرح‌های متعدد، دولت او را یاری می‌دادند. تشکیلات سازمان برنامه و بودجه را به معاونت تبدیل کرد و کاملاً تحت کنترل در آورد. وزرایی که اندکی با برنامه‌های او مخالفت داشته یا همکاری نمی‌کردند برکنار و افراد جدیدی جایگزین می‌کرد. کهنه‌سربازان را در فعالیت‌های اقتصادی و انتصاب‌های مدیریتی تقویت نمود. بتدریج علاوه بر اصلاح‌طلبان بخشی از راست‌گرایان نیز اقدامات او را در عزل و نصب‌ها مورد انتقاد قرار دادند. حملات او به هاشمی و خانواده او و بخشی از محافظه‌کاران، اجماع اصول‌گرایان در حمایت از دولت وی را تضعیف کرد. برخی از هواداران اولیه و همکاران او در ابتدای راه، اینک به منتقدان می‌پیوستند. آنان اقدامات او در عرصه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دوراندیشانه نمی‌دانستند اما وی به کارشناسی بودن روند امور تأکید داشت.



□ چالش با نظام جهانی

در عرصه سیاست خارجی، ضمن تقویت روابط با دولت‌هایی که با سیاست‌های غربیان هماهنگی نداشتند؛ آمریکا و دولت‌های غربی را به استکبار و استثمار ملت‌ها متهم می‌کرد. در کنفرانسی مسئله هولوکاست را مورد تردید قرار داد که با واکنش شدید اسرائیل و هم‌پیمانان غربی او مواجه شد. بحران در روابط با جهان غرب و نیز همسایگان عربی، تمام دستاوردهای دولت‌های پیشین را نقش بر آب کرد. بلافاصله مساله هسته‌ای شدن ایران در صدر اتهامات غربیان قرار گرفت. گفتگوهای ایران با دولت‌های غربی در این زمینه سخت و پرچالش شد و در مواردی قطع شد. سایه تحریم‌های اقتصادی غرب بر ایران روز به روز سنگین‌تر می‌شد. دولت اعلام کرد که در بازسازی اقتصادی کشور نیاز به همراهی آنان ندارد و نیازهای خود را از طریق دوستان خود در محیط بین‌المللی و با اتکا به ظرفیت‌های داخلی فراهم خواهد کرد. دخالت دولت در اقتصاد حجم نقدینگی را افزایش و به تورم دامن می‌زد. دولت در آستانه انتخابات ۱۳۸۸ ریاست جمهوری وعده تحول اقتصادی، هدفمند کردن یارانه‌ها و اصلاح امور اداری و بانکی را مطرح کرد.

□ گسست سیاسی و اجتماعی

انتخابات ۱۳۸۸ ریاست جمهوری صحنه سیاسی را دوباره عرصه صف‌بندی‌های جدیدی کرد. این بار به همان اندازه که اصلاح‌طلبان به اجماع نزدیک می‌شدند، شکاف در جبهه اصولگرایان جدی‌تر شد. بخشی از اصولگرایان به منتقدان جدی دولت بدل شده بودند. در هر دو جبهه کاندیداهای مختلف وارد مبارزه انتخاباتی شدند. این بار اصلاح‌طلبان کاندیدای شاخصی داشتند که سال‌ها از صحنه سیاسی فاصله گرفته بود، نخست‌وزیر سال‌های جنگ میرحسین موسوی. وی به همراهی کاندیدای دیگر اصلاح‌طلبان مهدی کروبی صحنه مناظره‌های انتخاباتی را عرصه انتقادات بی‌پروا علیه رئیس‌جمهور و دولت او ساختند. رئیس‌جمهور نیز بی‌پروا پاسخ داد. خیابان‌های تهران به شکل کاملاً مسالمت‌آمیزی به کارزار پرشور هواداران تبدیل شد. انتخابات برگزار شد. کاندیدای اصلاح‌طلبان پیش از اعلام رسمی نتایج انتخابات، خود را پیروز انتخابات و نتیجه‌گیر از آن را نشانه ثقل در شمارش آرا قلمداد کرد. نتیجه اعلام رسمی انتخابات پیروزی احمدی‌نژاد با اختلاف آرای بسیار بود. رقبای انتخاباتی نتیجه را نپذیرفتند و هواداران را به اعتراضات خیابانی فرا خواندند. خیابان‌ها به کارزار خشونت‌بار سیاسی تبدیل شد که تا آن زمان کم‌سابقه یا حتی بی‌سابقه بود. رهبری ضمن تأیید روند انتخابات، مخالفان را به پذیرش نتایج دعوت کرد و پیگیری آن را از طریق

مجاری قانونی خواستار شد. با تدارک تیمی برای تحقیق در مورد اعتراضات برخی حوزه‌ها و صندوق‌ها بازبینی شد. اما سرانجام در نتیجه آرا تغییری ایجاد نشد. نکته دارای اهمیت انعکاس وسیع رویدادها در رسانه‌های بین‌المللی بود. تصاویری که از طریق گوشی‌های همراه یا دستی تهیه می‌شد به سرعت در فضای اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شد. قطع اینترنت و ارتباط‌های تلفنی تمهیدی برای جلوگیری از انعکاس رویدادها بود. سرانجام آتش آشوب‌ها خاموش شد و هواداران دولت تظاهرات‌هایی به حمایت از رئیس‌جمهور منتخب سازماندهی کردند. دو کاندیدای معترض نیز تحت بازداشت خانگی قرار گرفتند. بسیاری از مخالفان از فرصت استفاده کرده و در کشورهای اروپایی ویزای پناهندگی گرفته و برخی از آنها به اعتراضات رسانه‌ای علیه دولت ادامه دادند. برخی از نمایندگان اصولگرای منتقد چون احمد توکلی ضمن اذعان به ایجاد گسست اجتماعی در نتیجه حوادث بعد از انتخابات، خواستار جبران آن شدند. در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، دولت وی بیش از گذشته هدف حمله اصولگرایان قرار گرفت. علی‌رغم انتقادات فراوان سرانجام قانون هدف‌مند کردن یارانه‌ها به تصویب رسید و به مرحله اجرا در آمد. طرحی به نام مسکن مهر نیز اجرایی شد و پروژه‌های عظیم خانه‌سازی آغاز به کار کرد. به پشتوانه درآمدهای نفتی، طرح‌های عمرانی زیادی در عرصه راه‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی شروع شد. اعتبارات زیادی نیز به بنگاه‌های کوچک اعطا شد. وزارتخانه‌ها در هم ادغام شدند و عزل و نصب‌ها ادامه پیدا کرد. روابط با غرب بهبود نیافت بلکه با طرح مسأله هسته‌ای، تحریم‌ها گسترده‌تر اعمال شد. رئیس‌جمهور تحریم‌ها را بی‌اثر و کاغذپاره خواند. نشانه‌های تورم افسارگسیخته نمایان شد. دولت اخلاص‌گران اقتصادی را مسئول می‌دانست. مخالفان، سیاست‌های غیر کارشناسی را عامل بحران قلمداد می‌کردند. با حذف اصلاح‌طلبان دیگر خود اصولگرایان به مخالفان جدی دولت بدل شدند. انتصاب یکی از مشاوران احمدی‌نژاد به معاون اولی رئیس‌جمهور، دامنه انتقادات را افزایش داد. سرانجام با دخالت رهبر، احمدی‌نژاد از انتصاب اسفندیار مشاعی صرف‌نظر کرد. اصول‌گرایان از ایجاد حلقه‌ای از مشاوران و هواداران رئیس‌جمهور موسوم به جریان انحراف به شدت گله‌مند بودند اما رئیس‌جمهور به حمایت از هواداران نزدیکش اصرار می‌ورزید. مجلس صحنه منازعات میان اصولگرایان طرفدار دولت و اصولگرایان مخالف دولت بود. در تصویب لوایح دولت از جمله لایحه مرحله دوم هدف‌مند کردن یارانه‌ها، دولت دیگر پشتیبانی در مجلس و در میان اصولگرایان نداشت. پروژه سفرهای استانی در سال‌های آخر ریاست‌جمهوری دیگر شور سیاسی اولیه را ایجاد نمی‌کرد. در سال ۱۳۹۱ تورم به اوج خود رسید که نظیر آن فقط در سال ۱۳۷۳ در دولت هاشمی



رفسنجانی تجربه شده بود. نرخ ارز و طلا دو برابر و حتی چند برابر شد. نرخ شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی از قبیل سرقت، خشونت، طلاق، مفاسد اجتماعی و اخلاقی افزایش پیدا کرد. قیمت مسکن و خودرو به نهایت خود رسید. سیاست‌های اقتصادی دولت کار خود را کرده بود. اما دولت همچنان اخلاص گران اقتصادی را مسئول می‌دانست و سرانجام آثار ویرانگر تحریم‌های بین‌المللی را نیز پذیرفت. دولت پیش از رسیدن به پایان دوره ریاست جمهوری، دیگر به آخر خط رسیده بود.

دولت برای مهار تورم و بحران ارزی که همه فعالیت‌های اقتصادی و زندگی عموم مردم را فلج کرده بود، هیچ اقدام سودمندی انجام نداد. این میراثی بود برای دولت آینده. در ماه‌های آخر ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، هیچ کس سفرهای استانی او و دولتش را دنبال نکرد، رکود، هم پای تورم بیش از پیش نرخ آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌داد. عرصه سیاسی در انتظار تحول سیاسی جدیدی در کشور بود. کاندیداها معرفی شدند و همه چشم‌ها به شورای نگهبان دوخته شد. در اقدامی بی‌سابقه کاندیدا و مشاور اصلی رئیس‌جمهور وقت و نیز رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ریاست‌جمهوری رد صلاحیت شدند، مصلحت در این بود که گرم‌کننده‌های اصلی تنور انتخابات غایب باشند، دیگر چیزی برای مردم عجیب نبود شاید مهم نبود. افکار عمومی معترض نشد. مناظره‌های انتخاباتی و سفرهای نه چندان پرشور انتخاباتی انجام شد و سرانجام با اختلاف زیادی کاندیدای مورد حمایت هاشمی رفسنجانی و برخی از اصلاح‌طلبان پیروز شد. شادی کم‌رنگ هواداران او با شادی پررنگ‌تر راه یافتن تیم فوتبال ایران به جام جهانی برزیل در هم آمیخت. صحنه عمومی جامعه این بار عرصه انفعال اجتماعی و سیاسی بود. مشاور اقتصادی دولت جدید رشد اقتصادی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ را زیر صفر اعلام کرد.

□ تحولات در نیروها و مناسبات تولیدی

□ تولید دهقانی

از فردای پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷، مسأله ارضی به عنوان یک موضوع اصلی در صحنه منازعات اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت و در این ارتباط چهار رویکرد عقیدتی عمده وجود داشت: ✧ رویکرد سنتی محافظه‌کاران که بخش بزرگی از روحانیون محافظه‌کار و خرده بورژوازی سنتی مدافع آن بودند.

✧ رویکرد بورژوا - لیبرال که کشاورزان تجاری و نیروهای اجتماعی - سیاسی لیبرال از جمله نخست‌وزیر وقت مهندس بازرگان مدافع آن بودند.

✧ رویکرد شبه رادیکال که گروه رادیکال در درون حزب جمهوری اسلامی از آن حمایت کرد.

✧ رویکرد رادیکال که اندیشه‌ورزان جوان سازمان‌یافته در گروه‌های چپ مارکسیست، به منظور

حفظ منافع دهقانان فقیر و روستاییان بی‌زمین مدافع آن بودند (اشرف، ۱۳۸۸: ۲۳۴)

در مورد سهم دهقانان و روستاییان در تحول انقلابی سال ۱۳۵۷ گزارش‌های متفاوتی وجود دارد. در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، روستاییان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند. گزارش‌هایی وجود دارد که بسیاری از روستاییان نسبت به قیام‌های شهری بی‌اعتنا ماندند. یک پژوهش درباره شیوه‌های بسیج انقلابی توده‌ها نشان می‌دهد که تنها دو درصد از مجموع دو هزار و چهارصد و هشتاد و سه مورد تظاهرات در حمایت از انقلاب، در مناطق روستایی برگزار شد. از دید آنان و تحت تأثیر تبلیغات رژیم، اصلاحات ارضی نشانه نیت خیر شاه بود، او زیاده‌خواهی‌های زمین‌داران را از دوش دهقانان برداشته بود و اراضی قابل کشت را در میانشان تقسیم کرده بود. اکثر دهقانان گفتند که از مسئولیت شاه در فلاکت خودشان بی‌خبر بوده‌اند. تا هنگامی که پس از پیروزی انقلاب، مبلغان شهری و رادیو و تلویزیون کار اشاعه پیام‌هایی درباره خصیصه ناعادلانه رژیم قبلی را آغاز کرده‌اند، بسیاری از روستاییان حتی تبلیغات رژیم سابق را که می‌گفت آیت‌الله خمینی قصد دارد زمین‌هایی را که شاه میان دهقانان تقسیم کرده به صاحبان سابق آنها بازگرداند، پذیرفته بودند (اشرف، ۱۳۸۸: ۲۳۲).

در سال ۱۳۵۸ لایحه اصلاحات ارضی جدید به تصویب شورای انقلاب رسید و بعد از آن در ۱۳۵۹ مجلس نیز آن را تصویب کرد. چهار بند اصلی این مصوبه موارد زیر را مطالبه می‌کردند:

الف) تقسیم اراضی موات و مراتع؛

ب) تقسیم اراضی احیا شده‌ای که توسط دادگاه‌های انقلاب مصادره شده بودند؛

ج) تقسیم املاک بزرگ و بهره‌برداری نشده که قبلاً دایر بوده و ملک اشخاص و مؤسسات بودند؛
د) زمین‌داران بزرگ و متوسط اراضی احیا شده را در میان کشاورزانی که دادگاه‌های محلی معین می‌کنند تقسیم کنند (امیر احمدی و پروین، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

شورای نگهبان بلافاصله این مصوبه را رد کرد. امام خمینی نیز بیان داشت که مالکیت‌ها مطابق دین اسلام باید محترم شمرده شود و برنامه اصلاحات ارضی به دلایل بحران‌هایی چون گروگانگیری،



درگیری‌های قومی ترکمن صحرا و جنگ ایران و عراق مسکوت ماند. البته توجیه ایدئولوژیک توقف برنامه اصلاحات یعنی مشروع و محترم اعلام شدن مالکیت خصوصی در اسلام از بقیه مهمتر بود. قانون مذکور با حمایت حزب جمهوری اسلامی و کارگردانی یک نویسنده رادیکال که به معاونت وزارت کشاورزی در سال ۱۳۵۸ منصوب شده بود، طراحی شد. وی وعده داد که زمین‌های تحت مالکیت زمین‌داران بزرگ مصادره و به دهقانان واگذار می‌شود و تقسیم عادلانه زمین ابتدا در مناطق آشوب‌زده گنبد و کردستان انجام خواهد شد. حزب حاکم به این وسیله می‌خواست ابتکار عمل را از دست گروه‌های رادیکال که از آشوب‌های دهقانی پشتیبانی می‌کردند، بگیرد.

به تصریح قانون اراضی، بند الف و بند ب در اختیار حکومت اسلامی است و حکومت موظف است با رعایت مصالح جامعه و حدود نیاز و توانایی اشخاص، بهره‌برداری از آنها را به افراد یا شرکت‌ها واگذار کند یا در مواردی که مصلحت جامعه ایجاب کند به کارهای عام‌المنفعه اختصاص دهد. در مورد اراضی بند «ج»، مالکان برای کاشت زمین‌های بایر خود با رعایت حد مجاز مالکیت زمین اولویت داشتند. طبق ماده چهارم قانون، حد مجاز برای اراضی بند «د» دو برابر مقدار عرف محل برای مالکان غایب و سه برابر عرف محل برای کسانی که بر زمین خود کار می‌کردند، تعیین شد. اراضی باقیمانده قرار بود که طبق قوانین فقهی و به فرمان بالاترین مرجع مذهبی به روستاییان بی‌زمین واگذار شود. مقدار زمین، بنا به عرف محل طبق آیین‌نامه و توسط هیأت‌های هفت نفره تعیین می‌شد. با این حال هیأت هفت نفره اول باید اطمینان حاصل می‌کرد که مقدار زمین به آن اندازه است که معاش معمولی یک خانواده دهقان را تأمین کند و دوم آنکه خانوار دهقان بدون توسل به نیروی کار استخدامی قادر است زمین را به زیر کشت ببرد. آن دسته از اراضی را که به طور غیر قانونی به دست آمده نیز باید مصادره و میان روستاییان بی‌زمین تقسیم می‌شد.

ماده چهارم قانون، تبصره‌هایی نیز داشت. در صورتی که محل یا نزدیک آن زمین‌های بند «الف» و «ب» وجود داشته باشد، اول آن زمین‌ها به کشاورزان داده می‌شود و اگر کافی نبود، نوبت به بند «د» می‌رسد. زمین‌های وابسته به دامداری‌ها برای تهیه علوفه مشمول این ماده نمی‌شدند و واحدهای مکانیزه کشاورزی که تقسیم آنها منشأ کاهش بازده می‌شود، نباید تقسیم شوند بلکه به صورت تعاونی به کشاورزان واگذار شود.

در این قانون مقرر شد که یک ستاد مرکزی پنج نفره به نمایندگی از ولی فقیه، جهادسازندگی و وزارت خانه‌های کشاورزی، کشور و دادگستری تشکیل شود و مسئولیت اجرای قانون را بر عهده